

عریز بر جویشیه ها چشمها نشاند
 لیکن کیشیه با بنفش رود دیده میل
 صلیب کیشیه در وطنه اش او بر او است
 شیمه ی تیاره و لکن نترزه کوب جرخ
 قهار بی نیازم و فقار بی ملال
 با نیر او اضافت شایه بره چنانات
 انرا که سفره ز کند از کلاه فقر
 و انرا که قامت از کشتن او شرف کان
 بر باد است عیش جوانان میگذرد
 ز لید بره و بارید و پشت با بکوه
 جای کمانه عیش را نیامده
 موی یار اهراموس میکند سفید
 حالش نیز بخیر و آه نهاد است
 کای که تکیه بر تل خود کنند خلاق
 با او ز فضل و کرم این مفضل کریم

تا بر کمال که الة افکنده نگاه
 شکل اند که حرد غفلت از الة
 هست از ریا فزونی که مشقه شایه
 روشنگر که ز مشعل خورشید شمع ماه
 دیان بی معاون و مسلط بی سپاه
 بر نیل و در جوب پاره شطرنج نام شاه
 از فرق سر کشان بر نهاد و کشد کلاه
 صد صید دولت افکنده از کله خور کلاه
 و ز شوق اوست نغمه پیران ناناها
 و ز بهیم بی نیاز از او روی با جویگاه
 عشوان بی غیر مظلوم بر کناه
 روی سفید را از کله و کند کلاه
 هر کله نبوده حال کسی این چنین تباها
 او را صبا و جن کرم است هیچ کله کاه
 کز عدل تو افضل تو بی تو بی باها

زینسان

زینسان که فعل است نداده زبان نمد
 زینسان که لطف است ز تو خود را و بخواه

ای فایده تو از صفات ما پاک
 هم از تو منیر شمع انجمنه
 آدم بتوشد مکرم ار نه
 از همه تو بر سفیده دم چرخ
 پرورده ابر رحمت تست
 در صید کله و لا و مرانت
 را نیست بر از خطر ره عشق
 بی بدرقه عنایت تو
 یار بیگال آنکه دارد
 کز جام وفا و ختم وحدت
 آن باه و حواله کن بجای
 ای بره ز انبار بوج بر سبقت
 تا بهی ز کس طاعت تو را روی ز طهارت

کن تو برو ز حست است
 هم از تو بیلند قصر اولان
 پیداست مقام ذره خاک
 و ترا نیلگون زند چاک
 هم چون گل و لاله خازن و خاک
 ارواح قدس شکار تر خاک
 آنجا همه ره زنان بی باکت
 نتوان شد از ان ره خطرناک
 بر کسوت جاساز ز لولاک
 در رزم بحر دهان چالاک
 کن و صحت هست شیس کند پاک
 قدر صفت بر محسن تو کشف شوق
 صبح از ان نفس لیل او انشق

Copyright © University